

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

بررسی سندی - فقه الحدیثی احادیث «رایات سود» و حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی در منابع اهل سنت

مجید معارف^۱

فرشاد منائی^۲

چکیده

روایات متعددی در منابع روایی اهل سنت، وجود دارد که برخی اتفاقاتی که پیش از ظهور مهدی موعود علیه السلام رخ می‌دهد را بیان می‌کند و وقایعی که در آستانه ظهور اتفاق می‌افتد را تبیین می‌کند. ذیل همین دست روایات، لازم است به تعدادی از روایات که معروف به روایات «رایات سود» (پرچم‌های سپاه) هستند توجه شود. در برخی از احادیث «رایات سود» مطلبی بدین مضمون آمده است که «پرچم‌های سپاهی از جانب خراسان خارج می‌شوند که وقتی این پرچم‌ها را دیدید به سمت آنها بشتابید زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است». این دسته از احادیث بین خراسانی، که اندکی پیش از ظهور مهدی موعود علیه السلام از ناحیه خراسان، خروج می‌کند، با مهدی موعود علیه السلام که از مکه خروج می‌کند، خلط کرده‌اند و ممکن است این شبهه را القا کند که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی است و از جانب خراسان ظهور می‌کند. پس از بررسی رجالی این روایات، مشخص می‌شود که این دسته از روایات از نظر سندی، فاقد اعتبار لازم هستند و نمی‌توانند مورد قبول واقع شوند و بر فرض تسامح نسبت به ضعف سندی این روایات، اشکالات متعدد فقه الحدیثی نیز بر این احادیث وارد است که از جمله این اشکالات فقه الحدیثی

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین تهران (نویسنده مسئول) (f_manai@yahoo.com).

می‌توان به وجود احادیث صحیح‌السند دال بر ظهور و خروج مهدی موعود علیه السلام از مکه مکرمه، وجود قسمتی محذوف در متن احادیث «رایات سود» و احتمال وقوع تصحیف در متن حدیث، نقش مقدماتی و بسترسازی قیام خراسانی برای مهیا کردن شرایط حکومت مهدی موعود علیه السلام و تصریح علمای اهل سنت به منفک و جدا بودن قیام خراسانی با خروج مهدی موعود علیه السلام اشاره کرد. با توجه به این مطالب، نتیجه نهایی بدین صورت حاصل می‌شود که احادیثی که دلالت دارد که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی است و از ناحیه خراسان خروج می‌کند، از نظر سندی و فقه الحدیثی قابل اعتماد نیستند و نمی‌توان به این احادیث استدلال کرد و آنها را برای ارائه مطلب در زمینه مهدویت، مستند دانست.

واژگان کلیدی

مهدی موعود علیه السلام، پرچم‌های سیاه، اهل سنت، جرح و تعدیل، فقه الحدیث.

مقدمه

مهدی موعود علیه السلام به عنوان شخصیتی که ظهورش در آخر الزمان، بین روایات شیعه و اهل سنت مورد اتفاق است، مطرح می‌باشد و احادیث متعددی در زمینه مهدویت در جوامع روایی متقدم و متاخر اهل سنت نقل شده است. تعداد قابل توجهی از روایات مربوط به موضوع مهدویت، به تبیین وقایعی می‌پردازد که اندکی پیش از ظهور مهدی موعود علیه السلام رخ می‌دهد؛ از جمله این روایات می‌توان به روایات «رایات سود» اشاره کرد. در برخی از احادیث «رایات سود» مطلبی بدین مضمون آمده است که «پرچم‌های سیاهی از جانب خراسان خارج می‌شوند که وقتی این پرچم‌ها را دیدید به سمت آنها بشتابید زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است». این دسته از احادیث بین خراسانی، که اندکی پیش از ظهور مهدی موعود علیه السلام از ناحیه خراسان، خروج می‌کند، با مهدی موعود علیه السلام که از مکه خروج می‌کند، خلط کرده‌اند و در نتیجه این خلط، این تصور حاصل می‌شود که مهدی موعود علیه السلام از ناحیه خراسان خروج می‌کند. موضوعی که در این مقاله مورد بحث و تامل است، بررسی سندی و فقه الحدیثی این دسته از روایات است. در قدم اول، اعتبار سندی این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا این روایات از نظر سندی، سند مقبول و قابل اعتمادی دارند یا نه؟ در قدم بعدی، پیرامون این روایات بررسی فقه الحدیثی انجام می‌شود تا مشخص شود اگر نسبت به وضعیت سندی این روایات تسامح شود، آیا مضمون این روایات قابل اعتماد و مقبول می‌تواند واقع شود یا خیر؟

ذکر احادیث دال بر حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی

در بین منابع روایی اهل سنت، چهار حدیث در این زمینه نقل شده که بدین شرح است:
احمد بن حنبل در مسند نقل کرده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می‌آید به سمتش بروید؛ زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۵، ۲۷۷).

حاکم نیشابوری در مستدرک نقل کرده است:

هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان خارج می‌شود به سمت آن بشتابید زیرا در آن سپاه، خلیفه خدا، مهدی است؛ این حدیث، صحیح بر شرط شیخین است ولی آن را ذکر نکرده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۵۰۲).

همچنین، حاکم نیشابوری با سند دیگری روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد گنج شما سه طایفه می‌جنگند که هیچ کدام به گنج دست نمی‌یابند؛ سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق به پا می‌خیزد و طوری با شما می‌جنگند که هیچ قومی با قوم دیگری، آن‌گونه نجنبیده باشد؛ سپس چیزی فرمود و بعد فرمود: هنگامی که او را دیدید پس با او بیعت کنید ولو مجبور شوید به صورت سینه خیز بر روی برف به سمت وی حرکت کنید زیرا او خلیفه خدا، مهدی است. این حدیث، صحیح بر شرط شیخین است (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۴۶۳).

نعیم بن حماد در الفتن روایت کرده است:

ثوبان، آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می‌آید به سمتش بروید؛ ولو مجبور شوید به صورت سینه خیز بر روی برف حرکت کنید زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۸۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، احادیث مذکور دلالت بر این دارند که مهدی موعود علیه السلام از جانب خراسان خروج می‌کند و در این احادیث توصیه شده که اگر سپاهی که همراه با پرچم‌های سیاه از جانب خراسان خروج می‌کند را درک کردید حتماً به آن سپاه بپیوندید ولو با هر سختی و مشقتی همراه باشد، زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است. در ادامه به بررسی رجالی این چهار سند پرداخته می‌شود تا وضعیت سندی این روایات روشن شود.

بررسی سندی روایات دلالت‌کننده بر حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی

سند روایت اول که از ابن حنبل نقل شد بدین شرح است:

حدثنا عبدالله (بن احمد بن محمد بن حنبل) حدثني ابي (احمد بن محمد بن حنبل) ثنا وكيع (بن الجراح) عن شريك (بن عبدالله بن ابي شريك) عن علي بن زيد (بن جدعان) عن (عبدالله بن زيد) ابي قلابة عن ثوبان (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۵، ۲۷۷).

این سند از نظر رجالیون مبتلا به دو عارضه است:

۱. ضعف علی بن زید بن جدعان؛

۲. عارضه ارسال.

راوی حدیث از «عبدالله بن زید ابوقلابه»، شخصی به نام «علی بن زید بن جدعان» است که تقریباً به اجماع رجالیون اهل سنت مورد جرح واقع شده است. ابن سعد در معرفی وی نوشته است:

علی بن زید بن جدعان از فرزندان «عبدالله بن جدعان القرشی التیمی» بوده است؛ علی بن زید نابینا به دنیا آمد و او کثیرالحدیث بود و در روایات وی، ضعف است و به روایات وی، احتجاج نمی‌شود (ابن سعد، بی تا: ج ۷، ۲۵۲).

یحیی بن معین، او را قوی ندانسته است (ابن معین، ۱۴۰۰ق: ۱۴۱). عقیلی، نام وی را در شمار ضعفاء ذکر کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۲۹)؛ رازی به جرح وی پرداخته است (رازی، ۱۹۵۲م: ج ۶، ۱۸۷). ذهبی در *الکاشف*، او را به عنوان یکی از حفاظ معرفی کرده ولی او را «ثبت» نمی‌داند و از قول «دارقطنی» نقل کرده که وی، «علی بن زید بن جدعان» را در حدیث «لین» می‌دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۰). ابن حجر نیز در *تقریب التهذیب* وی را «ضعیف» معرفی کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۹۴).

با توجه به اقوال رجالیون اهل سنت، پیرامون شخصیت روایی «علی بن زید بن جدعان» مشخص می‌شود که شخصیت روایی وی از نظر اهل سنت، مقبول نمی‌باشد و بنابراین مرتبه سندی حدیث مذکور در درجه ضعیف قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر، روایت مذکور، مبتلا به عارضه ارسال و انقطاع در سند حدیث است به طوری که بین «عبدالله بن زید ابوقلابه» از «ثوبان» یک راوی فاصله بوده که در نقل *مسند احمد*، راوی واسطه ذکر نشده و به همین دلیل سند روایت احمد بن حنبل، متصل نیز نمی‌باشد. با مراجعه به منابع رجالی اهل سنت، مشاهده می‌شود که هیچ کدام از رجالیون، برای «ابوقلابه» از «ثوبان» نقل روایتی ذکر نکرده‌اند (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۴، ۵۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق:

ج ۵، ۱۹۷) و صحیح این است که روایت مذکور را «ابو قلابه» از «ابو اسماء عمرو بن مرثد» از «ثوبان» روایت کرده باشد؛ چنان که در دو نقلی که حاکم نیشابوری از روایت مذکور داشته و در ادامه به سند آن، اشاره می‌شود، راوی بین «ابو قلابه» و «ثوبان»، «ابو اسماء عمرو بن مرثد» ذکر شده است.

بنابراین سندی که «احمد بن حنبل» به وسیله آن به نقل روایت مذکور پرداخته است هم با ضعف و هم با انقطاع روبرو است و مورد قبول نیست.

حدیث دوم و سوم را که حاکم نیشابوری نقل کرده بدین صورت است:
سند حدیث دوم:

اخبرنا الحسين بن يعقوب بن يوسف العدل ثنا يحيى بن ابي طالب ثنا عبد الوهاب بن عطاء نيا خالد (بن مهران) الحذاء عن (عبدالله بن زيد) ابي قلابة عن (عمرو بن مرثد) ابي اسماء عن ثوبان (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۵۰۲).

سند حدیث سوم:

اخبرنا (محمد بن عبدالله بن عمرویه) ابو عبدالله الصفار ثنا محمد بن ابراهيم بن ارومة ثنا الحسين بن حفص ثنا سفیان (بن سعید الثوری) عن خالد (بن مهران) الحذاء عن (عبدالله بن زيد) ابي قلابة عن (عمرو بن مرثد) ابي اسماء عن ثوبان (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۴۶۳).

در دو سند روایت حاکم دو راوی مجهول وجود دارد. در سند حدیث دوم، «حسین بن یعقوب بن یوسف» و در سند حدیث سوم «محمد بن ابراهیم بن ارومة» وجود دارد که با مراجعه به منابع رجالی، جرح و تعدیلی پیرامون ایشان وجود ندارد و شخصیت روایی دو راوی مذکور، مجهول است و بنابراین، سند دو روایت حاکم هم قابل اعتماد نیست. سند حدیث چهارم که توسط نعیم بن حماد در الفتن نقل شده بدین صورت است:

حدثنا (عبد الوهاب بن عطاء) أبو نصر الحنفی عن خالد (بن مهران) عن (عبدالله بن زيد) ابي قلابة عن ثوبان (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۸۸).

سند این روایت مبتلا به سه عارضه است:

۱. جرح عبد الوهاب بن عطاء؛

۲. عارضه ارسال؛

۳. عدم استناد به رسول اکرم ﷺ و منتهی شدن سند به ثوبان.

عارضه اول سند مذکور، وضعیت اعتبار عبد الوهاب بن عطاء است. رجالیون اهل سنت

پیرامون وی به دو دسته تقسیم شده‌اند. گروهی وی را جرح کرده‌اند. بخاری در الضعفاء الصغیر نام وی را در شمار ضعفاء بر شمرده است (بخاری، ۱۴۰۶ق: ۸۰). نسائی او را با لفظ «لیس بالقوی» جرح کرده است (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۲۰۸). عقیلی، او را «ضعیف الحدیث» معرفی کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۷۷). ذهبی در المعنی فی الضعفاء، اشاره کرده که احمد بن حنبل او را تضعیف کرده و سایرین او را قوی دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۲۳). گروهی از رجال یون اهل سنت هم به توثیق وی پرداخته‌اند (ابن سعد، بی تا: ج ۷، ۳۳۳؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ج ۷، ۱۳۳؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۲۹۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۲۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود پیرامون جرح و تعدیل وی، اختلاف شدیدی وجود دارد و نمی‌توان راوی مذکور را طبق نظر عموم رجال یون اهل سنت، صحیح و مقبول دانست. عارضه دومی که در سند مذکور موجود است ارسال روایت از «ابوقلابه» به «ثوبان» است که همان‌طور که ذیل نقد سند روایت «احمد بن حنبل» بیان شد با مراجعه به منابعی که نام مشایخ و روات مشایخ را ذکر کرده‌اند، مشاهده می‌شود در بین مشایخ روایی «ابوقلابه» نامی از «ثوبان» نیست (مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۴، ۵۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۱۹۷) و به همین دلیل سند روایت مذکور، متصل نمی‌باشد.

سومین عارضه روایت مذکور هم عدم استناد روایت به رسول اکرم ﷺ است؛ چنان‌که در سند روایت «نعیم بن حماد» مشاهده شد، سند روایت به ثوبان، آزاد شده رسول اکرم ﷺ منتهی می‌شود ولی از آن‌جا که کلام صحابی یا تابعی نزد اهل سنت از جایگاه، برخوردار است، ممکن است این ایراد طبق مبانی رجالی اهل سنت، وارد نباشد؛ ولی ضعف سند تا ثوبان و نیز عارضه ارسال سند، چنان‌که بیان شد واضح است و سند روایت «نعیم بن حماد» هم نمی‌تواند مورد قبول واقع شود.

همان‌طور که در چهار سند مذکور مشاهده می‌شود، قسمت صدر اسناد چهارگانه منتهی به ثوبان می‌شود و احادیث مذکور، در واقع یک حدیث است که از طریق چهار گروه از روات از ثوبان نقل شده است که با توجه به بررسی‌های رجالی مذکور مشخص می‌شود که چهار سند مذکور از نظر رجالی صحیح و مورد قبول نیستند.

بررسی فقه الحدیثی روایات دلالت‌کننده بر حضور مهدی موعود ﷺ در سپاه خراسانی

اگر ضعف سندی روایات مذکور مورد تسامح قرار بگیرد، بر حدیث مذکور از نظر فقه الحدیثی نیز نقدهایی وارد است که در ادامه به این نقدها اشاره می‌شود:

احادیث صحیح‌السند دال بر خروج مهدی موعود^ع از مکه مکرمه

احادیث متعددی با اسناد صحیح وجود دارند که به صراحت محل خروج حضرت مهدی^ع را مکه مکرمه معرفی می‌کنند. ابن حبان در صحیحش با سند صحیح نقل کرده است:

رسول خدا^ص فرمود: هنگام مرگ خلیفه، اختلافی به وجود می‌آید و سپس مردی از قریش از مدینه به سمت مکه خروج می‌کند و مردم مکه به سمت وی می‌آیند و او را به سمت خروج سوق می‌دهند در حالی که او کراهت از خروج و قیام دارد؛ پس بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و سپاهی از اهل شام به سمت وی گسیل می‌دارند که وقتی این سپاه به منطقه «بیداء» می‌رسد در زمین فرو می‌رود؛ پس هنگامی که خبر این واقعه به مردم می‌رسد، نیکان اهل شام به نزد وی می‌روند و جماعتی از اهل عراق به نزد وی می‌روند و با او بیعت می‌کنند و سپس مردی از قریش، از قبیله کلب، سپاهی به سمت وی گسیل می‌دارد که (سپاه مهدی) او را شکست می‌دهند و بر او پیروز می‌شوند و (سپس مهدی به حکومت می‌رسد و) مال را بین مردم تقسیم می‌کند و بین مردم طبق سنت پیامبرشان عمل می‌کند و اسلام، غالب و مستقر می‌شود و (مهدی) بین ایشان، هفت سال زندگی می‌کند (ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۱۵۸).

طبرانی نیز در معجم کبیر با سند صحیح نقل کرده است:

رسول خدا^ص فرمود: هنگام مرگ خلیفه، اختلافی به وجود می‌آید و سپس مردی از بنی هاشم از مدینه به سمت مکه خروج می‌کند و هزاران نفر از مردم با وی، بین رکن و مقام بیعت می‌کنند در حالی که وی کراهت دارد؛ سپس سپاهی از اهل شام به سمت وی گسیل می‌دارند که وقتی این سپاه به منطقه «بیداء» می‌رسد در زمین فرو می‌رود؛ سپس جماعتی از اهل عراق و نیکان اهل شام به نزد وی می‌روند و سپس مردی از شام، از قبیله کلب، سپاهی به سمت وی گسیل می‌دارد که خداوند، سپاه او را شکست می‌دهد و حوادث ناگواری علیه وی می‌باشد و آن روز، روز قبیله کلب است و نا امید کسی است که در آن روز (در سپاه شام باشد و در اثر شکست) ناامید از کسب غنیمت باشد و زمین، گنج‌هایش را خارج می‌کند و (مهدی) اموال را بین مردم تقسیم می‌کند و اسلام، غالب و مستقر می‌شود و (مهدی) بین ایشان، هفت یا شش سال زندگی می‌کند (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ۳۹۰).

همان‌طور که از این روایات که با سند صحیح نقل شده‌اند مشخص می‌شود، پس از فراهم شدن مقدمات ظهور، مهدی موعود^ع از مدینه به سمت مکه حرکت می‌کند و در مکه با وی

بیعت می شود و سپس، قیام و خروج حضرت مهدی علیه السلام از مکه رخ می دهد و همان طور که مشاهده می شود، در این روایات صحیح السند، سخنی از خروج مهدی موعود علیه السلام از ناحیه خراسان و سپاه خراسانی نیست.

روایات در این باب، نه تنها به خروج مهدی موعود علیه السلام از مکه اشاره دارند بلکه بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام را نیز در مکه بیان کرده اند. در زمینه بیعت با مهدی موعود علیه السلام نیز حدیثی در **المصنف** ابن ابی شیبۀ با سند صحیح نقل شده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین رکن و مقام، تعدادی افراد به تعداد اهل بدر، با مردی بیعت می کنند و سپس جماعتی از اهل عرق و نیکان شام به نزد وی می آیند و سپس سپاهی از اهل شام به قصد جنگ به سمت ایشان حرکت می کنند تا این که به منطقه بیداء می رسند و در زمین فرو می روند؛ سپس مردی از قریش از قبیلۀ کلب با ایشان می جنگد پس با هم ملاقات می کنند پس خداوند (سپاه شامی) را شکست می دهد؛ پس در آن زمان گفته می شود: نا امید واقعی کسی است که در سپاه قبیلۀ کلب بود (و شکست خورد) و بهره ای از غنیمت جنگی نبرد (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۰۹).

بنابراین اصل بیعت نیز در مکه واقع می شود و پس از این بیعت است که حضرت مهدی علیه السلام خروج و قیام می کند و همان طور که مشاهده می شود در مجموع این روایات، اشاره ای به خروج مهدی موعود علیه السلام از سرزمین خراسان نیست.

توجه به قسمت محذوف در روایات «رايات سود» و احتمال تصحیف در این بخش از روایت

به نظر می رسد در این روایات، خروج خراسانی، که از وقایعی است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع می شود با حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی خلط شده است. شاهی که بر این خلط وجود دارد، قسمتی است که در حدیث حاکم نیشابوری، محذوف است. در یکی از دو حدیثی که حاکم نیشابوری در این زمینه، نقل کرده است، آمده بود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد گنج شما سه طایفه می جنگند که هیچ کدام به گنج دست نمی یابند؛ سپس پرچم های سپاه از جانب مشرق به پا می خیزد و طوری با شما می جنگند که هیچ قومی با قوم دیگری، آن گونه نجنبیده باشد؛ سپس چیزی فرمود و بعد گفت: هنگامی که او را دیدید پس با او بیعت کنید ولو مجبور شوید به صورت سینه خیز بر روی برف به سمت وی حرکت کنید زیرا او خلیفه خدا، مهدی است. این حدیث، صحیح بر شرط شیخین است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۴۶۳).

همان طور که مشاهده می شود در حدیث حاکم نیشابوری، قسمت محذوفی وجود دارد و

رسول اکرم ﷺ پس از معرفی سه طایفه مذکور، چیزی را فرموده که در روایت نقل نشده و سپس فرموده است:

هنگامی که او را دیدید پس با او بیعت کنید ولو مجبور شوید به صورت سینه خیز بر روی برف به سمت وی حرکت کنید زیرا او خلیفه خدا، مهدی است.

ابن ماجه در سنن، روایت حاکم را با سند صحیح به صورت زیر نقل کرده است:

رسول خدا ﷺ فرمود: نزد گنج شما، سه طائفه با یکدیگر می‌جنگند که هر سه خلیفه زاده هستند؛ اما هیچ کدام بهره‌ای از آن گنج نمی‌برند؛ سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق برآید و طوری با شما می‌جنگند و شما را می‌کشند که هیچ قومی، اینگونه مورد هجوم و قتل قرار نگرفته است. سپس رسول اکرم ﷺ چیزی را ذکر کرد که آن را حفظ نکردم و سپس فرمود: پس هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید ولو (مجبور شوید) سینه خیز بر روی برف (به سمت وی بروید)؛ زیرا که او خلیفه خدا، مهدی است (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در بین حدیث مذکور، عبارتی است که در روایت ابن ماجه به صراحت ذکر شده که راوی گفته است: «سپس رسول اکرم ﷺ چیزی را ذکر کرد که آن را حفظ نکردم»؛ از قرائن این‌طور به دست می‌آید که رسول اکرم ﷺ در این بین، سیاق کلامش را عوض کرده و پس از ذکر قتال سه طایفه مذکور، کلام را متوجه ظهور مهدی موعود ﷺ کرده باشد و در قالب یک کلام مؤکد، همگان را به بیعت با حضرت مهدی ﷺ فراخوانده است ولی در روایت حاکم این قسمتی که راوی گفته است: «سپس رسول اکرم ﷺ چیزی را ذکر کرد که آن را حفظ نکردم» حذف شده و به همین دلیل این‌طور به نظر می‌رسد که جمله پایانی حدیث، ادامه کلام رسول اکرم ﷺ است و رسول اکرم ﷺ فرموده است که مهدی موعود ﷺ در سپاه خراسانی است و این قسمت میانی، که نشان‌دهنده حذف قسمتی از کلام نبوی است در دو سند دیگر به کلی حذف شده است و در حدیث «احمد بن حنبل» و حدیث دیگر «حاکم نیشابوری» و نیز در نقل قولی که «نعیم بن حماد» از «ثوبان» داشته است، این حذف به قدری لطمه به مضمون حدیث زده که حدیث به این صورت نقل شده است که:

هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می‌آید به سمتش بروید؛ زیرا خلیفه خدا، مهدی در آن سپاه است.

در حالی که اصل کلام، مطلب دیگری بوده و بین جملات رسول اکرم ﷺ قسمتی وجود داشته که در کلام راوی حذف شده و سبب بروز چنین اشتباهی شده است. شاید به علت همین

اشتباه فاحش باشد که «ابن جوزی» حدیث مذکور را در شمار موضوعات بر شمرده است. وی پس از ذکر سند روایت مذکور گفته است:

رسول خدا ﷺ فرموده است: هنگامی که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان خارج شد پس به سمت آن بروید؛ زیرا در آن سپاه، خلیفه خدا، مهدی است؛ برای این حدیث هیچ اصلی نیست (ابن جوزی، ۱۹۶۶م: ج ۲، ۳۸).

قسمت محذوف روایت مذکور از دید برخی از محدثین اهل سنت، مخفی نمانده و به صراحت به قسمت محذوف روایت اشاره کرده‌اند تا از روایت چنین برداشت اشتباهی نشود که مهدی موعود ﷺ در سپاه خراسانی است.

مقدسی پس از نقل روایت حاکم نیشابوری که دلالت بر حضور مهدی موعود ﷺ در سپاه خراسانی دارد، گفته است:

گروهی از ائمه حدیث، روایت مذکور را با همین مضمون نقل کرده‌اند و به جای قسمت محذوف روایت که اشاره دارد پیامبر اکرم ﷺ چیزی فرموده است، عبارت «سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید» را جایگزین کرده‌اند؛ که از جمله این افراد می‌توان به ابن ماجه قزوینی، ابوعمر و دانی و ابونعیم اصفهانی اشاره کرد (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۱۲۷).

بر این اساس، مضمون روایت بدین صورت می‌شود که پس از خروج خراسانی، خلیفه خدا، مهدی می‌آید و وقتی مهدی موعود ﷺ ظهور کرد با او بیعت کنید زیرا او خلیفه خداست و بدین ترتیب، اشتباهی هم که با توجه به قسمت محذوف روایت ایجاد می‌شد، برطرف می‌شود.

مؤید مطلبی که مقدسی بیان کرده، می‌توان به نقل «ابن عساکر» اشاره کرد؛ ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق در ابتدا روایتی که در متن آن، عبارت «ثم ذکر شیئا» آمده است و دلالت بر این دارد که قسمتی از روایت محذوف است را نقل کرده و سپس گفته است:

در روایت ابن عبدان به این صورت نقل شده است که: سپس پرچم‌های سیاه می‌آید که شما را به شدت به قتل می‌رسانند و سپس گروهی با ایشان می‌جنگند و ایشان را به قتل می‌رسانند و سپس خلیفه خدا، مهدی می‌آید؛ پس هنگامی که خبر ظهورش را شنیدید، به نزد وی بروید و با او بیعت کنید زیرا او خلیفه خدا، مهدی است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۳۲، ۲۸۱).

ابن کثیر نیز در *البدایة و النهایة* روایت را بدین صورت نقل کرده است که:

رسول خدا ﷺ فرمود: نزد گنج شما، سه طایفه می‌جنگند که هر سه، فرزند خلیفه هستند اما هیچ کدام به هدف خود نمی‌رسند. سپس پرچم‌های سیاه از جانب

خراسان می‌آیند و طوری با ایشان چنان می‌جنگند که مانند آن دیده نشده است؛ سپس خلیفه خدا، مهدی می‌آید؛ پس هنگامی که خبر ظهورش را شنیدید، به نزد او بروید و با او بیعت کنید ولو مجبور باشید به صورت سینه‌خیز بر روی برف حرکت کنید؛ زیرا او خلیفه خدا، مهدی است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ۲۷۵).

چنان‌که در این نقل‌ها دیده می‌شود قسمت محذوف در این روایات وجود ندارد و قسمت محذوف با عبارت «سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید» جایگزین شده است و بدین ترتیب، شبهه‌ای که در روایات دیگر مطرح بود که مهدی موعود علیه السلام داخل در سپاه خراسانی است، برطرف شده و بدین ترتیب جریان خروج خراسانی، منفک و جدا از ظهور مهدی موعود علیه السلام است و مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی حضور ندارد.

خراسانی؛ مقدمه ظهور مهدی موعود علیه السلام

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان برداشت کرد که خروج خراسانی، مقدمه ظهور مهدی موعود علیه السلام است. این مطلب توسط آن دسته از روایاتی تایید می‌شوند که دلالت بر این دارد که سپاه خراسانی، پرچم قیام‌شان را به مهدی موعود علیه السلام تحویل می‌دهند و بدین ترتیب، مشخص می‌شود که خروج خراسانی به عنوان مقدمه‌ای برای ظهور مهدی موعود علیه السلام است. از جمله روایاتی که به صراحت به این امر اشاره دارند، روایتی است که «ابن ماجه» در سنن خود نقل کرده است. ابن ماجه روایت مذکور را با سند «حدثنا عثمان بن ابی شیبة ثنا معاوية بن هشام ثنا علی بن صالح (بن صالح بن حی) عن یزید بن ابی زیاد عن ابراهیم (بن یزید بن قیس النخعی) عن علقمة (بن قیس) عن عبدالله (بن مسعود)» بدین صورت نقل کرده است:

نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که گروهی از بنی‌هاشم آمدند؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را دید دو چشمش پر از اشک شد و رنگش تغییر کرد. پس به وی عرض کردم: یا رسول الله در چهره شما چیزی می‌بینیم که شما را ناراحت می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند آخرت را برای ما نسبت به دنیا برگزیده است و اهل بیت من، بعد از من با بلا، راندن از سرزمین‌ها و طرد شدن مواجه خواهند شد تا این‌که قومی از جانب مشرق می‌آیند که همراه‌شان پرچم‌های سیاه است که خواهان حق هستند اما حق به ایشان داده نمی‌شود و در نتیجه دست به جهاد می‌زنند پس یاری می‌شوند و هر آنچه می‌خواستند را به دست می‌آورند اما آن را قبول نمی‌کنند تا این‌که آن‌چه را که به دست آورده‌اند به مردی از اهل بیت من تحویل می‌دهند که زمین را پراز قسط و عدل می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پیر شده بوده است. پس هر کس از شما آن زمان را درک کرد پس باید به نزد ایشان بیت برود ولو به صورت

سینه خیز روی برف حرکت کند (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۶).

روایات حدیث مذکور، همگی از ثقات هستند و تنها در سلسله سند مذکور روی شخصیت روایی «یزید بن ابی زیاد القرشی الهاشمی» بحث است که عده‌ای او را توثیق و برخی جرح کرده‌اند.

ابن سعد در *الطبقات الکبری* پیرامون وی گفته است:

یزید بن ابی زیاد، ثقه بوده است ولی در آخر عمرش دچار اختلاط در نقل احادیث شد و احادیث عجیبی نقل کرده است (ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۳۴۰).

بخاری در *التاریخ الکبیر* وی را با این عبارت توثیق کرده است:

یزید بن ابی زیاد از عطاء بن سائب، حافظ تر بوده است (بخاری، بی تا: ج ۸، ۳۳۴).

عجلی هم وی را توثیق کرده و تنها جرح وی را اشتباه وی در آخر عمر در نقل حدیث ذکر کرده است (عجلی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۳۶۴). ابن حبان در کتاب *المجروحین* درباره وی گفته است:

یزید صدوق بوده مگر این که وقتی پیر شد حفظش بد شد و هر چه به وی می‌گفتند نقل می‌کرد و در حدیثش منکراتی وارد شد که دیگران بروی تلقین می‌کردند... پس اگر کسی قبل از ورود وی به کوفه از وی نقل کرده باشد، سماعش صحیح است و اگر کسی در پایان حضور وی در کوفه، بعد از تغییر وضعیت حفظ وی و نقل تلقین‌های دیگران از وی حدیث شنیده باشد، سماعش جایگاهی ندارد (ابن حبان، بی تا: ج ۳، ۱۰۰).

ابن شاهین، نیز وی را توثیق کرده است (ابن شاهین، ۱۴۰۴ق: ۲۵۶). ابن عدی درباره وی نوشته است:

وی از شیعیان کوفه بوده و با وجود ضعف وی، حدیث وی نوشته می‌شود (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۲۷۶).

ذهبی نیز در *الکاشف* وی را توثیق کرده و درباره وی نوشته است:

وی، شیعی، عالم، فهیم، صدوق بوده ولی حفظ بدی داشته و در عین حال، حدیث وی متروک نیست (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۲).

ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* نیز نام وی را ذکر کرده و با لفظ «الامام المحدث» او را توثیق کرده و گفته است:

وی از ظروف علم بوده ولی چون متقن نبوده، شیخین در نقل حدیث به احادیث وی

احتجاج نکرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ۱۲۹).

در مقابل توثیق‌های مذکور، برخی از رجالیون اهل سنت به جرح وی پرداخته‌اند. یحیی بن معین او را با لفظ «لیس بالقوی» جرح کرده است (ابن معین، ۱۴۰۰ق: ۹۴). نسائی هم او را با لفظ «لیس بالقوی» تضعیف کرده است (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۲). عقیلی نام وی را در شمار ضعفاء ذکر کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۷۹). ابن حجر، هم وی را تضعیف کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۳۲۴).

با توجه به مطالب ذکر شده، به نظر می‌رسد عمده جرح وارد شده بر «یزید بن ابی زیاد» مربوط به آخر عمر وی بوده که پس از مدتی که در کوفه بوده، در آخر عمرش دچار سوء حفظ شده است. نکته‌ای که مطرح است این است که اگرچه که «علی بن صالح»، راوی حدیث مذکور از «یزید بن ابی زیاد» در سنن ابن ماجه از روایت کوفی است (بخاری، بی تا: ج ۶، ۲۸۰؛ مزی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۰، ۴۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۹۶) ولی در هیچ کدام از منابع رجالی، نقل نشده که وی بعد از اختلاط ذهنی «یزید بن ابی زیاد» از وی نقل حدیث کرده باشد و هیچ کدام از رجالیون، طریق نقل وی از «یزید بن ابی زیاد» را جرح نکرده‌اند. در حالی که سیره جاری رجالیون در این موارد بدین صورت است که اگر طریق روایی شخصی از شیخش، به علتی مانند کهولت سن یا اختلاط ذهنی و... ضعیف باشد، معمولاً مورد توجه رجالیون قرار می‌گیرد و به ضعف طریق مذکور اشاره می‌کنند ولی با مراجعه به منابع رجالی، مطلبی که حاوی جرح طریق روایی «علی بن صالح» از «یزید بن ابی زیاد» باشد، یافت نمی‌شود.

قریب به مضمون حدیث مذکور در مصنف ابن ابی شیبه (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۶۹۷) و معجم اوسط طبرانی (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۲۹) و الفتن نعیم بن حماد (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۸۸) نقل شده که «یزید بن ابی زیاد» نیز در سند روایت‌های مذکور حضور دارد.

مؤید روایت نقل شده از «یزید بن ابی زیاد»، منقولاتی است که از غیر رسول اکرم ﷺ در منابع اهل سنت نقل شده و اشاره به این دارد که خروج خراسانی، مقدمه ظهور مهدی موعود ﷺ است و سپاه خراسانی برای یافتن مهدی موعود ﷺ خروج می‌کنند. به عنوان نمونه، حاکم نیشابوری در مستدرک از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

سفیانی بر شام تسلط پیدا می‌کند و سپس جنگی در قرقیسیا رخ می‌دهد و به قدری در این جنگ کشته می‌شوند که پرندگان آسمان و درندگان زمین سیر می‌شوند اگر از کشته‌های این جنگ تغذیه کنند. سپس گروهی از ایشان خارج می‌شوند و حرکت می‌کنند تا به سرزمین خراسان برسند و وارد خراسان شوند و به قتل

اهل خراسان بپردازند و سفیانی شیعه آل محمد علیهم السلام را در کوفه می‌کشد؛ پس از این وقایع، اهل خراسان در طلب یافتن مهدی علیه السلام خروج می‌کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۵۰۱).

همچنین مقدسی به نقل از سنن ابوعمرو دانی از محمد حنفیه نقل کرده که گفته است:

پرچمی از خراسان، خروج می‌کند و سپس پرچم دیگری هم خروج می‌کند؛ لباس‌شان سفید است و بر مقدمه سپاه‌شان، مردی از بنی تمیم است که ایشان، مقدمات سلطنت مهدی را فراهم می‌کنند و بین خروج ایشان تا زمانی که مردم تسلیم سلطنت مهدی موعود علیه السلام شوند، هفتاد و دو ماه فاصله است (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۱۲۶).

ابن حماد از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرموده است:

پرچم‌های سیاهی که از خراسان خروج کرده بود در کوفه مستقر می‌شود؛ پس هنگامی که مهدی در مکه، ظهور کرد، سپاه خراسانی برای بیعت به سمت مهدی می‌رود (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۸).

از طرف دیگر، همان‌طور که ذکر شد ابن ماجه نقل کرد که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزد گنج شما، سه طائفه با یکدیگر می‌جنگند که هر سه خلیفه زاده هستند؛ اما هیچ کدام بهره‌ای از آن گنج نمی‌برند؛ سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق برآید و طوری با شما می‌جنگند و شما را می‌کشند که هیچ قومی، این‌گونه مورد هجوم و قتال قرار نگرفته است. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را ذکر کرد که آن را حفظ نکردم و سپس فرمود: پس هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید ولو (مجبور شوید) سینه خیز بر روی برف (به سمت وی بروید)؛ زیرا که او خلیفه خدا، مهدی است (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷).

وقتی مطلبی که از امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام و محمد حنفیه نقل شده در کنار نقل ابن ماجه قرار بگیرد این تصور تقویت می‌شود که آن قسمتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرموده و راوی آن را فراموش کرده، در واقع اتفاقاتی بوده که منجر به خروج خراسانی می‌شود و از آن جا که خراسانی در طلب مهدی موعود علیه السلام و برای فراهم کردن مقدمات حکومت مهدی موعود علیه السلام قیام می‌کند، توصیه شده که به سپاه وی ملحق شوند و احتمالاً این کلمات با هم خلط شده و نتیجه این شده که محتوای روایت به صورتی دچار تصحیف و دگرگونی شده که این تصور حاصل شود که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی است.

این مطلب که سپاه خراسانی، زمینه را برای ظهور مهدی موعود علیه السلام فراهم می‌کند مطلبی

است که توسط برخی شارحان حدیث اهل سنت نیز به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه، مقدسی در بیان معنی آن دسته از روایاتی که دلالت بر حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی دارند، گفته است:

شاید معنی فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: در سپاه خراسانی، خلیفه خدا، مهدی است این باشد که خروج خراسانی، مهیا کننده و زمینه ساز حکومت مهدی موعود علیه السلام است (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۱۲۶).

بلخی در معرفی خراسانی گفته است:

هاشمی، کسی است که از خراسان به همراه پرچم‌های سیاه خروج می‌کند... از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است: هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از جانب خراسان خروج کرد، با قدم‌های خودتان به سمت ایشان بروید زیرا خلیفه خدا مهدی در آن سپاه است. در این زمینه، اخبار متعددی است که این روایت بهترین و سزاوارترین روایات در این باب است اگر که صحت داشته باشد. و در این زمینه از عباس بن عبدالمطلب نقل شده که گفت هنگامی که پرچم‌های سیاه از جانب مشرق خروج کند، زمینه را برای حکومت مهدی آماده می‌کند... گفته اند که این عبارت که بیان می‌کند در سپاه خراسانی، مهدی موعود علیه السلام است از باب زمینه‌سازی سپاه مذکور برای حکومت مهدی است؛ چنان که گفته می‌شود که عمر، سرزمین‌ها را فتح کرد و امیر، دست دزد را قطع کرد و کار به این افراد استناد داده می‌شود در حالی که فعل مربوط به اقوام دیگری است و در این مورد هم می‌تواند چنین باشد (بلخی، ۱۸۹۹م: ج ۲، ۱۷۴).

طبق این بیان، علت این که در حدیث آمده است که «خلیفه خدا، مهدی علیه السلام در سپاه خراسانی است» این است که از آن جا که خروج خراسانی زمینه ساز ظهور مهدی موعود علیه السلام است، گویا مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی است زیرا جریان خروج خراسانی، مقدمه ظهور مهدی موعود علیه السلام است و این مطلب، چنان که بیان شد از باب این است که فعلی که به قوم یا شخص دیگری مرتبط است به قوم یا شخص دیگری استناد داده می‌شود زیرا با عمل یا دستور یا مقدمه سازی یک گروه است که اتفاقات بعدی، رخ می‌دهد.

بر طبق مطالبی که در این قسمت بیان شد، جریان خراسانی، مقدمه‌ای برای ظهور مهدی موعود علیه السلام است و طبق این بیان، معنی ندارد که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی باشد؛ بلکه بر طبق مطالب بیان شده، سپاه خراسانی در پی یافتن مهدی موعود علیه السلام خروج می‌کند و پس از این که خبر ظهور مهدی موعود علیه السلام در مکه به ایشان می‌رسد، اقدام به بیعت می‌کنند و

زمینه را برای قیام مهدی موعود علیه السلام فراهم می‌کنند. طبق این بیان، ممکن است روایات دال بر این که «خلیفه خدا، مهدی در سپاه خراسانی است» به این معنا حمل شود که چون سپاه خراسانی، بسترساز ظهور مهدی موعود علیه السلام است، گویا مهدی موعود علیه السلام از داخل جریان مذکور ظهور می‌کند و این امر، نمی‌تواند به معنی حضور شخص مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی باشد.

تصریح علمای اهل سنت بر عدم حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی

مؤید دیگری که می‌تواند تأییدکننده این موضوع باشد که جریان خراسانی، از جریان ظهور مهدی موعود علیه السلام، جداست، تصریح علما و حدیث‌شناسان اهل سنت بر این موضوع است که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی حضور ندارد؛ بلکه سپاه خراسانی، یاران مهدی موعود هستند. این کثیر درباره یاران خراسانی مهدی موعود علیه السلام گفته است:

پرچم‌های سیاه که در احادیث ذکر شده - اگر احادیثش صحیح باشند - یاران مهدی هستند؛ چون ظهور و بیعت با مهدی در مکه است و سپس یارانش از خراسان هستند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ۲۷۸).

بلخی نیز در بیان مطالبی که در فصل *نهم البدء والتاریخ* آمده است، جریان خراسانی را جدا از مهدی موعود علیه السلام ذکر کرده و نوشته است:

فصل نهم در بیان در بیان فتنه‌ها و وقایعی است که تا قیامت رخ می‌دهد و در بیان مطالبی است که از امر آخرت ذکر شده است... از جمله مواردی که در این فصل مورد بیان قرار می‌گیرد مطالبی است که در زمینه «اشراط الساعة» و علامات قیامت آمده است و نیز ذکر فتنه‌ها، وقایع آخر الزمان... شخص هاشمی که از خراسان با پرچم‌های سیاه خروج می‌کند، خروج سفیانی، خروج قحطانی، خروج مهدی، فتح قسطنطیه، خروج دجال، نزول عیسی بن مریم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، خروج دابة الارض، ذکر دخان و... (بلخی، ۱۸۹۹م: ج ۱، ۱۲).

شاید بتوان گفت جامع‌ترین سخن در این زمینه را مناوی در *فیض القدر* گفته است. وی در ذیل حدیث ظهور پرچم‌های سیاه از خراسان و حضور مهدی موعود علیه السلام در آن سپاه گفته است:

این حدیث، دارای اصلی نیست؛ چنان که در این زمینه، قرطبی هم همین نظر را دارد و در رد امثال این دسته از احادیث باید گفت که ظهور مهدی موعود علیه السلام قطعاً از جانب مغرب است و این مطلب به حدی، قطعی و روشن است که نیاز نیست جریان مهدویت و اخبار آن ذکر شود؛ زیرا اعلام امت و حاملان متقدم سنت نبوی، نسبت به

جمع این احادیث همت داشتند و این احادیث را در مجلدات متعددی جمع کردند؛ به ویژه ابن ابی شیبۀ و ابن خزیمه و ابوداود و ابن حبیب و ابن درید در این زمینه بسیار همت کردند و نیز تعداد فراوانی از عالمان روایت و بزرگان اهل درس به نقل و تبیین این احادیث پرداخته‌اند که تعدادشان قابل احصا و شمارش نیست و ده تالیف و بلکه بیشتر، فقط در زمینه جریان مهدویت توسط بزرگان نوشته شده است و ابن بریده، برگزیده این اخبار را در یک جلد قطوری جمع‌آوری کرد و نامش را «العواصم عن الفتن القواصم» نامید؛ پس با وجود احادیث فراوان که می‌تواند شارح این حدیث باشد (و اشکال آن را مشخص کند نیازی به ذکر امثال این احادیث نیست زیرا) امثال این حدیث به علت کم فایده بودن، جز اضافه کردن نوشته فایده‌ای ندارد (مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۶۶).

مناوی در عبارت بالا بر این امر تأکید دارد که «ظهور مهدی موعود علیه السلام قطعاً از جانب مغرب است»؛ در این جا توجه به این نکته حائز اهمیت است که در بسیاری از روایات «رایات سود» اشاره به این شده که خروج صاحبان پرچم‌های سیاه از مشرق است (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۴۶۴؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۳۱۶؛ ابویعلی، بی تا: ج ۹، ۱۷؛ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۶۳). مناوی هم در جهت ضعیف خواندن و رد این مطلب که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی باشد و از خراسان که جزو مشرق زمین است خروج کند، تأکید کرده است که «ظهور مهدی موعود علیه السلام قطعاً از جانب مغرب است» تا بدین ترتیب، اشاره به همان امر اجماعی کرده باشد که ظهور مهدی موعود علیه السلام از مکه مکرمه اتفاق می‌افتد.

نتیجه‌گیری

پیرامون آن دسته از احادیث «رایات سود» که دلالت بر حضور مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی دارد، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. احادیث مذکور از نظر رجالی و سندی، مورد اعتبار نیستند و وضعیت اسناد این روایات طوری نیست که بتوان به آنها اعتماد کرد و آنها را مقبول دانست.

۲. بر فرض تسامح نسبت به وضعیت سندی روایات مذکور، این روایات با نقدهای فقه‌الحدیثی قابل توجهی مواجه هستند که این نقدها، صحت محتوای روایات مذکور را به شدت خدشه‌دار می‌کند و آنها را از اعتبار می‌اندازد. نقدهای فقه‌الحدیثی مذکور عبارتند از: وجود احادیث صحیح‌السند دال بر ظهور و خروج مهدی موعود علیه السلام از مکه مکرمه، وجود

قسمتی محذوف در متن احادیث «پرچم‌های سیاه» و احتمال وقوع تصحیف در متن حدیث، نقش مقدماتی و بسترسازی قیام خراسانی برای مهیا کردن شرایط حکومت مهدی موعود علیه السلام و تصریح علمای اهل سنت به منفک و جدا بودن قیام خراسانی با خروج مهدی موعود علیه السلام. توجه به این نقدهای فقه الحدیثی، ضعف این دسته از روایات را بیش از پیش آشکار می‌کند.

۳. نتیجه نهایی که در این زمینه حاصل می‌شود این است که مجموعه احادیثی که دلالت بر این دارند که مهدی موعود علیه السلام در سپاه خراسانی حضور دارد و از ناحیه خراسان خروج می‌کند، هم از نظر سندی و هم از نظر فقه الحدیثی ضعیف و غیرقابل اعتماد هستند و نظر صحیح در این زمینه، همان نظر مشهور است که مهدی موعود علیه السلام در مکه مکرمه ظهور می‌کند و سپاه خراسانی، در واقع یاران مهدی موعود علیه السلام هستند که زمینه قیام مهدوی را فراهم می‌کنند و در امر قیام به او کمک می‌کنند.

منابع

- ابن أبي شيبة، عبدالله. المصنف. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي. الموضوعات. بي جا: بي نا، ١٩٦٦م.
- ابن حبان، محمد. الثقات. حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٤٠٢ق.
- _____ . صحيح. بي جا: بي نا.
- _____ . كتاب المجروحين. بي جا: بي نا.
- ابن حجر عسقلاني، احمد. تقريب التهذيب. بيروت: دارالمكتبة العلمية، ١٤١٥ق.
- _____ . تهذيب التهذيب. بيروت: دارالفكر، بي تا.
- ابن حماد، نعيم. الفتن. بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
- ابن حنبل، احمد. المسند. بيروت: دار صادر، بي تا.
- ابن سعد، محمد. الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر، بي تا.
- ابن شاهين، عمر بن احمد. تاريخ اسماء الثقات. كويت: دارالسلفية، ١٤٠٤ق.
- ابن عدى، عبدالله. الكامل في ضعفاء الرجال. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن. تاريخ مدينة دمشق. بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ابن كثير، اسماعيل. البداية والنهاية. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ابن ماجه، محمد. السنن. بيروت: دارالفكر، بي تا.
- ابن معين، يحيى. تاريخ. بيروت: دارالمأمون للتراث، بي تا.
- أبو يعلى موصلي، احمد بن علي. مسند. دمشق: دارالمأمون للتراث، بي تا.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. التاريخ الكبير. بي جا: بي نا، بي تا.
- _____ . الضعفاء الصغير. بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- بلخي، احمد بن سهل. البدء والتاريخ. باريس: بي نا، ١٨٩٩م.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٣٠ق.
- ذهبي، محمد بن احمد. سير اعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
- _____ . الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنة. جده: دارالقبلة للثقافة الاسلامية، ١٤١٣ق.
- _____ . المغنى في الضعفاء. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- رازي، عبدالرحمان بن أبي حاتم. الجرح والتعديل. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٩٥٢م.

- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. الدرالمشور فى التفسير بالمأثور. بيروت: دارالفكر، بى تا.
- طبرانى، سليمان بن احمد. المعجم الاوسط. قاهره: دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- _____ . المعجم الكبير. بى جا: بى نا، ١٤٠٤ق.
- عجلى، احمد بن عبدالله. معرفة الثقات. مدينه: مكتبة الدار، ١٤٠٥ق.
- عقيلى، محمد بن عمرو. الضعفاء الكبير. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- متقى هندی، على بن حسام. كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- مزى، يوسف بن عبدالرحمن. تهذيب الكمال فى اسماء الرجال. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
- مقدسى، يوسف بن يحيى. عقد الدرر فى اخبار المتنظر. قاهره: مكتبة عالم الفكر، ١٣٩٩ق.
- مناوى، محمد عبدالرؤوف بن على. فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- نسائى، احمد بن شعيب. كتاب الضعفاء والمتروكين. بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- هيثمى، على بن أبى بكر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.